

زکات عقل حزن طویل است

اخیراً جایی از قول یکی از نویسندگان روس خواندم: «ما برای رنج کشیدن آفریده شدیم، ولی دنبال لذت بردن می‌گردیم. باید پذیرفت که تنها راه ادامه دادن، لذت بردن از رنج‌هایی است که می‌کشیم». جان گرین می‌گفت: «همیشه افراد ساکت را دوست داشته‌ام؛ هیچگاه نمی‌فهمی در حال رقصیدن در رؤیاهای خویش‌اند و یا سنگینی بار هستی را به دوش می‌کشند». گابریل مارکز هم تأکید می‌کرد: «زمان هیچ‌گاه دردی را دوا نکرده است، این ماییم که آرام آرام به دردها عادت می‌کنیم».... حس غریبی در جملات فوق موج می‌زند، حسی که برخاسته از تجربه زیسته نویسندگان است: رنج کشیدن و ساکت بودن و به دوش کشیدن سنگینی بار هستی و عادت کردن به درد و رنج‌ها. با خواندن فقرات فوق به یاد عطار نیشابوری افتادم که می‌گفت: «زکات عقل، حزن طویل است»؛ و این شعر نغز حافظ که:

«ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده ای / ما آن شقایق ایم که با داغ زاده ایم».

ظاهراً نصیب عده‌ای در این عالم، تنهایی معنوی و رنج‌های وجودی و آگزیستانسیل عمیق است، که «در دایره قسمت اوضاع چنین باشد»؛ دردهایی که ناظر به سرشت سوگناک هستی و قصه ماندن و رفتن و جاودانگی و معنای زندگی است و بسان ترنم موزونی در می‌رسد و گریبان فرد را رها نمی‌کند. اگر بتوان طاقت و مهارت لذت بردن از این رنج‌های عافیت‌سوز را کسب کرد و آموخت و اینچنین به زندگی نگاه کرد، امری که البته سهل و راحت نمی‌نماید و نیازمند ورزّه درونی بسیار است؛ این رنج‌های وجودی، می‌توانند نقش‌رہایی بخشی در زندگی پر تلاطم سالک مدرن در روزگار کنونی ایفا کنند...